

## مروری بر معماری در خاورمیانه

رضا هاشمی نیک

### الف - مهاجرتها و ترکیب نژادی در خاورمیانه

به نظر می‌رسد که کهن‌ترین نژاد در خاورمیانه نژادی بوده است که وجه اشتراک زیادی با دراویدی‌های سیلان و جنوب هند داشته، بقایای آن هنوز در گروه‌های کوچکی از بومیان بلوچستان و کرمان باقی است و در تصاویر کهن مردم بین‌النهرین نیز ویژگیهای چهره آنان به چشم می‌خورد.

از این نژاد کهن، امروز اجتماعات چشمگیری باقی‌نمانده است و اکثریت مردم امروز خاورمیانه را نژاد سفید قفقازی تشکیل می‌دهد که به دو شعبه نژاد سامی و آریایی قابل تقسیم است.

سامی‌های باستان که از گذشته‌ای نامعلوم، بومی خاورمیانه بوده‌اند، شامل قبایلی نظیر: بابلی، آشوری و ایلامی بوده‌اند، اما امروز اقوام دیگری به نام سامی شناخته می‌شوند که شامل اعراب، عبری‌ها و بربرها هستند. این اقوام سامی غالباً به طور سنتی از شجره نسب خویش تا آدم ابوالبشر آگاهند.

فی المثل اعراب به دو دسته عدنانی و قحطانی تقسیم می‌شوند. اعراب قحطانی از اولاد اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> هستند. به این ترتیب اعراب و عبری‌ها با جستجو

در شجرهٔ نسب ابراهیم اصالت خود را به آدم منسوب می‌کنند و اینگونه، قدمت تاریخ قومیت خویش را می‌نمایانند. خاندانهای بسیاری از اعراب قحطانی با انتساب خود به شجرهٔ انبیا در طول تاریخ موفق به کسب مناصب حکومتی شده‌اند. خاندانهای اموی در شام، عباسی در بغداد، فاطمی در مصر، هاشمی در حجاز، عراق و اردن و خاندانهای دیگری در طول تاریخ که با عناوین سادات، علوی و غیره به حکومت رسیده‌اند از این جمله‌اند. اما شعبهٔ نژاد آریایی که در خاورمیانه بعد از سامی غالب است، بومی این منطقه نبوده و منحصر به این منطقه هم نمی‌شود. آریایی‌ها یا هند و اروپایی‌ها در اصل مقیم مناطق سیبری و تایگا بوده‌اند که در ادوار ما قبل تاریخ از حدود شش هزار سال پیش از اقامتگاه‌های اولیه خود شروع به کوچ به سمت جنوب غرب کردند و این حرکت تا قرون وسطی هم ادامه داشته است. اقوام آریایی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که عبارتند از: لاتینوها، سلت‌ها، اسلاوها، اقوام هند و اقوام ایرانی.

اقوام ایرانی عبارتند از: آریایی‌هایی که به سمت جنوب غرب کوچ کرده در مناطق آسیای میانه و خاورمیانه سکنی گزیدند. از باستانی‌ترین ایشان می‌توان اقوام کاسی و لولویی را نام برد که حدود چهار هزار سال پیش به بین‌النهرین رسیده در آنجا نیروی غالب شدند و تمدنهای بین‌النهرین را از آن خود کردند، و هیتی‌ها که در آسیای صغیر یعنی ترکیهٔ امروز اولین امپراطوری جهان را پایه‌گذاری کردند و در اوج تمدن خود که هزار و دویست و پنجاه سال پیش از میلاد بود، اسناد مالی و تجاری خود را ثبت می‌کرده‌اند و ثبت همین اسناد است که امروزه تصویر روشنی از تمدن آنها ارائه می‌کند. اقوام دیگر ایرانی که پس از آنها به تمدن رسیدند، عبارتند از: اورارتوها، مادها، پارسها و پارتها. اورارتوها که از اجداد آرامنهٔ امروزی به حساب می‌آیند تمدن موضعی در مناطق اطراف آرارات و رود ارس تشکیل دادند، اما اولین حکومت جامع که توسط اقوام ایرانی در داخل مرزهای امروزی ایران پایه‌گذاری شد، توسط مادها در قرن نهم قبل از میلاد بود. قوم ماد را می‌توان نیاکان طوایف کرد و لر امروز به حساب آورد.

بعد از قوم ماد، قوم پارس در ایران به حکومت رسید و امپراطوری ایشان تا مصر، یونان، آسیای میانه و غرب هند را در برمی گرفت. پادشاهان پارس که به هخامنشی موسومند، مورد ستایش فراوان بنی اسرائیل بوده‌اند؛ زیرا کوروش سرسلسله آنها، یهودیان را از سلطه بخت النصر نجات داد و داریوش اول، قدرتمندترین پادشاه این سلسله، دانیال پیامبر را به وزارت خود منصوب کرد. آریایی‌ها برخلاف مردم سامی چندان آگاهی نسبت به شجره نسب خویش ندارند.

ترک‌ها سومین گروه نژادی خاورمیانه هستند. ابهامات تاریخی در مورد آنها فراوان است. روایات باستانی مردم آریایی حاکی از آن است که ترک و ایرانی از یک قوم بوده‌اند. ایرانیان راه کشت و زرع و تمدن پیشه کردند و به قانون و ضوابط شهرنشینی گرویدند، اما ترکان با نفی این شیوه کوچ‌نشین شدند و با یورش به روستاهای ایرانی روزگار می‌گذراندند. از اینرو این دو طایفه به دو ملت تفکیک شدند. با این فرض اجداد ترکان نیز باید آریایی بوده باشند. کما اینکه در گذشته‌های دور ایرانیان به اسلاوها، بلغارها و سکاها نیز با لفظ ترک اشاره می‌کردند در حالی که مردم مذکور آریایی بوده‌اند.

نمی‌دانیم از چه زمان لفظ ترک به اقوام زردپوست اطلاق شده است. زردپوستان مغول نژاد به تدریج مانند مردم آریایی از زادگاه خود در شمال آسیا به دنبال کوچ رمه‌ها به مناطق آسیای میانی رسیدند.

جمعیت آنان در آسیای میانه فزونی یافت تا به صورت نژاد غالب تجلی یافتند. تصاویر به جای مانده از دو هزار سال قبل نیز مردم آسیای میانه را به صورت نژاد زرد نشان می‌دهد. شاید چون ایرانیان به طور سنتی مردم این منطقه را ترک می‌نامیدند، زردپوستان این منطقه را نیز بی‌توجه به تفاوت نژادی آنان با ترکهای سفید پوست، ترک خوانده‌اند و به این ترتیب نژاد مغول با ترک هم معنی شده است. به هر صورت ابهام ما به این نکته نیز ختم نمی‌شود. در خاورمیانه تبعیض نژادی هرگز آن گونه که در اروپا

پررنگ بود، مطرح نبوده است. به همین دلیل نیز اختلاط نژاد و فرهنگ نیز معمول بوده است. مردم آذربایجان و ترکیه امروز از لحاظ نژادی کاملاً آریایی به نظر می‌رسند، ولی زبان آنان ترکی است و خود را ترک می‌دانند. در توجیه این امر یک سلسله دلایل تاریخی به ذهن خطور می‌کند. در قرن یازدهم میلادی ترکهای سلجوقی از ناحیه افغانستان حکومت خود را تا آسیای صغیر گسترش دادند، اما به علت اعتدال هوای آذربایجان و آسیای صغیر، پایتخت خود را به آن منطقه منتقل کردند و مردم خود را به آن نواحی کوچ دادند. بعید نیست که سکنه اطراف پایتخت ناچار زبان قوم حاکم را فراگرفته، در اقبال به زبان حکومت، تدریجاً به فراموشی زبان مادری خو کرده‌اند. همچنانکه امروزه در آمریکای لاتین زبان اسپانیایی و تا حدی سایر زبانهای اروپایی، بر سایر زبانهای بومی غلبه یافته است.

این فرض در مورد نواحی دیگری از خاورمیانه یا آسیای میانه نیز صادق است. مردم لبنان و یژگیهای آریایی دارند اما زبان آنان عربی است. جالب‌تر اینکه در مرزهای چین و نواحی دوردستی مثل تاجیکستان، مردمی به فارسی سخن می‌گویند که از نژاد زردند.

از دیگر آمیزشهای نژادی در خاورمیانه می‌توان به تأثیر یونانی و رومی اشاره کرد. در خاورمیانه گاه در مناطقی که مردم از لحاظ نژادی غالباً و یژگیهای سامی یا زردپوست دارند، استثنائاً در روستاها یا شهرهای کوچکی مشاهده می‌شود که چهره‌های اروپایی نیز با موهای طلایی و چشمان رنگین فراوانند. در سواحل خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند نیز گاه اقوام سیاهپوستی مشاهده می‌شود که اجداد آنها از سواحل غرب آفریقا آمده به زبان سواحلی تکلم می‌کنند. عکس این پدیده نیز در سواحل تانزانیا و زنگبار مشهود است که گروهی از ایرانیان از حدود دو هزار سال تا پانصد سال قبل به آن نواحی کوچ کردند و هنوز با عنوان شیرازی شناخته می‌شوند.

## ب - ریشه‌های میراث معماری

ساختمان‌سازی عبارت است از ایجاد سرپناه برای فعالیت‌های حیاتی بشر به کمک مواد و مصالح موجود در محیط. این تعریف کاملاً هویت معماری را توجیه می‌کند. طبیعی است اگر در منطقه‌ای سنگ بیش از سایر مصالح ساختمانی در دسترس باشد ساختمانها با سنگ بنا می‌شود. استفاده از چوب یا از خاک در ایجاد بنا نیز تابع همین شرایط است.

در دشتهای خاورمیانه، چوب کمیاب و خاک فراوان است. مردم نیز از خاک در خانه‌سازی استفاده می‌کنند. ایجاد بنا با خاک مستلزم استفاده از خشت (Adobe) است که احجام قالب زده و خشک شده گل می‌باشد.

خاک رس که نرم و دانه ریز است، مانند سنگ و چوب مقاومت کششی و فشاری زیادی ندارد، لذا عناصر عمودی ساختمان باید خیلی قطور باشد تا بار سقف را تحمل کند و همین ضرورت جرز (Pier) را بوجود می‌آورد.

مسئله پیچیده‌تر در ایجاد سقف است. چون گل نیروی کششی ندارد و یک تکه هم نیست، نمی‌توان آن را مثل نعل در گاه (Beam) روی دو دیوار به صورت افقی خواباند، باید با قراردادن قطعات گلی (خشت) در یک پروفایل کمانی (قوسدار) پوشش بنا یا درگاه (Opening) را بند کرد.

همین امر سبب ایجاد یک نظام ساختمانی به نام سیستم طاق و جرز (Arch & Pier) بوده است و مبتکر این روش، مردم ساکن استپ‌ها، یعنی: سامیان ماقبل تاریخ خاورمیانه و حامیان شمال آفریقا بوده‌اند.

از طرفی در مناطق جنگلی به خاطر وفور چوب دلیلی برای استفاده از خاک و سنگ برای ایجاد سرپناه نیست. کافی است چوبهای لازم برای این منظور قطع شده و بهم وصل شوند. در این روش ابتدا اسکلت بنا با نصب تیرهای عمودی که به خاطر استحکام و سبکی نسبتاً باریک هستند به صورت ستون (Column, Post) محکم شده



روی آنها نیز با همان نوع تیرها به صورت افقی (Beam) پوشیده می‌شود. این روش سیستم ساختمانی تیر و ستون (Post & Beam) را بوجود می‌آورد. این روش، ابتکار آریایی‌ها و زردپوستان ساکن جنگلهای شمال و شرق آسیا در ادوار ماقبل تاریخ بود که با ورود آریایی‌ها به خاورمیانه در این منطقه رواج یافته است. پس با قدری تسامح می‌توان گفت روش طاق و جرز روش سامیان و روش تیر و ستون روش آریاییان بوده است.

### ج - تقسیم ادواری تمدن

با مرور تاریخ اجتماعات انسانی به نکات جالبی برخورد می‌کنیم. چنین به نظر می‌رسد که تمدنهای بشری هر چند از یکدیگر جدا و منفصل باشند، همه شامل دوره‌های متوالی هستند که وجوه خاصی از خود به نمایش می‌گذارند. اگر هر دوره از یک تمدن را با معادل آن در تمدن دیگر مقایسه کنیم وجوه آنان شاید کاملاً مشابه نباشد، اما به نظر می‌رسد که تمدنهای بشر در روند کلی تحوّل، کمابیش مسیر مشترکی را طی می‌کنند.

برای مثال در اکثر قریب به اتفاق تمدنهای بشری شاهد مراحل متناوبی از حکومتهای یکپارچه و فئودالی هستیم. معمولاً در پایگیری تمدنها شاهد ایجاد دولتشهرها می‌باشیم. پس از چندی یک دولتشهر بر دیگری تفوق یافته دامنه حکومتش را گسترش می‌دهد. حکومتهای فئودالی و ناحیه‌ای از بین رفته تبدیل به ایالتهای حکومتی فراگیر می‌شوند. سپس این حکومت فراگیر یا امپراطوری متلاشی شده نواحی مختلف آن استقلال می‌یابند و این چرخه همچنان به سیر خود ادامه می‌دهد.

دیده می‌شود که جوامع بشری در بدو پیدایش تمدن یک سلسله رفتارهای خاص نشان می‌دهند. در دوره امپراطوری نوع دیگری رفتار می‌کنند و رفتار آنها در ادوار فئودالیتة پس از فروپاشی امپراطوری نیز به گونه‌ای دیگر است.

بر مبنای این وجه مشترک شاید بتوان گفت تمدن بشر در هر جامعه، دوره‌هایی را به شرح ذیل طی می‌کند:

۱. **مرحله باستان (Archaic):** در این دوره، تمدن بشر شکل گرفته و هر چند به متعالی‌ترین مرحله نرسیده باشد، دارای سبک و هویت می‌شود. به همین دلیل بشر قادر است یک نظام متعارف از تبیین افکار خود در سطح جامعه ارایه نماید که برای عموم و آیندگان قابل فهم است. شخصیت معماری هر ملت نیز در همین مرحله پی‌ریزی می‌شود.

۲. **مرحله کلاسیک:** در این دوره مدنیت محور قرار می‌گیرد. قانون و ثبت وقایع و اسناد از اهم ارزشهای این مرحله است. علاوه بر این معمولاً دوره کلاسیک با پیدایش امپراطوری، تمدن جهانشمول، تلفیق فرهنگهای محلی و استحصال یک فرهنگ جهانی (Universal) همراه است که از نمونه‌های آن می‌توان به فرهنگهای هخامنشی، هلنی، و اوایل دوره اسلام اشاره کرد.

۳. **مرحله میانی (Mediaeval):** در این مرحله معمولاً امپراطوری بزرگی به چشم نمی‌خورد، زیرا این مرحله دوره فئودالیت و فروپاشی قدرتهای بزرگ است. تمدنهای جهانشمول در هر منطقه کهنه شده و تحت تأثیر سلیقه‌ها و فرهنگهای محلی آب و رنگ مخصوص هر محل را به خود می‌گیرند. به عبارت دیگر ویژگی بارز فرهنگ و هنر میانه محلی بودن و انتزاعی (Abstract) بودن است. با انتزاع فرهنگ در این دوره گرایش به خرافات قوام می‌گیرد، که خود به منزله آنتی تز تمدن و پیشرفت است، ولی معمولاً هنر انتزاعی بیشتر رشد و شکل‌گیری خود را مدیون دوره میانه است.

۴. **مرحله رنسانس:** ویژگی اصلی این دوره قانونمند شدن فکر، و ظهور روشهای تحقیق و مطالعه است. این تقویت روح علمی همچنانکه در رنسانس اروپا پیش‌آمد ممکن است به قیمت کمرنگ شدن عرفان در جامعه تمام شود. هنر در این دوره معمولاً از روح و روش انتزاعی خارج شده به اقتضای روح علمی زمانه، در صدد

کشف اشکال و قوانین طبیعی برمی‌آید، و معماری به طور عام در این دوره به مسئله فرم بیشتر می‌پردازد. همچنین در این زمان مباحث مربوط به معماری شکل مدون‌تری به خود می‌گیرد.

نکته لازم به ذکر آنکه معمولاً بیداری روح علمی در یک جامعه خرافاتی از یکسو نیازمند یک محرک خارجی و از سوی دیگر مستلزم حدی از تحجر در درون جامعه است. اصولاً در آغاز دوره بیداری، این امر مهم است که عقاید خرافاتی تا چه حد دگم و نهادینه شده باشد و مخالفین آن در سطح جامعه تا چه اندازه خود را نیازمند یک نیروی خارجی بدانند. برای مثال رنسانس در قرن پانزدهم شروع به شکل‌گیری کرد؛ چرا که در آن زمان جامعه اروپا به اوج خرافات رسیده بود و تماس با جامعه اسلامی که هنوز روح علمی در آن تا حدی قوی‌تر بود روزنه‌ای برای انفجار علمی در اروپا گشود. در حالی که در خود جامعه اسلامی مرحله نهادینه‌شدن خرافات تا قرن هجدهم هنوز به اوج لازم برای تحوّل نرسیده بود و این روح علمی هم که قاعدتاً باید از مشخصات رنسانس باشد تا قرن هجدهم و نوزدهم که باز یک محرک خارجی یعنی اروپای بیدار شده معرف آن بود در این جامعه پیدا نشده بود.

از آرمانهای مخصوص دوره رنسانس ایدئولوژی تجدید حیات (Revivalism) است. معمولاً این جهان‌بینی معتقد به ساده‌کردن راه‌حلهای موجود جهت خروج از جمود و سردرگمی فرهنگهای اشباع شده یا دست و پا گیر است. متفکرین این فلسفه معمولاً بازگشت به راه‌حلهای ساده قدیمی‌تر را بهترین جواب به مسایل جامعه می‌دانند. بنیادگرایی از مشخصات بارز دین در دوره رنسانس است. برای مثال در این دوره هم پروتستانتیزم در مسیحیت به سرکردگی مارتین لوتر متولد شد و هم بنیادگرایی اسلامی که یکی از پایه‌گذاران آن صفی علی شاه بوده است. در معماری رنسانس هم انعکاس همین تفکر دیده می‌شود.



۵. **مرحله مدرن:** علم و صنعت چرخه‌ای پیوسته از علّت و معلول ایجاد می‌نماید که به پیشرفت هر دو کمک می‌کند. این چرخه در ادوار اولیه حیات انسان روندی کندتر دارد که با پیشرفت او در هر یک از زمینه‌های فوق سرعتی تصاعدی می‌گیرد. هنگامی که خردگرایی در تمدن بشری مورد توجه واقع شد، دستاوردهای علم و صنعت چندان فراوان می‌شود که می‌تواند فرهنگ بشر را دستخوش تحولات اساسی کند. مدرنیسم، نگرشی است در حیات بشر که طی آن جامعه بشری به شدت آینده‌نگر و آینده‌طلب می‌شود. غیر از این تعریف دیگری نیز از اصطلاح «مدرن» وجود دارد که نسبی است و با دخالت عامل زمان گنگ و مبهم می‌شود. لفظ مدرن به معنای جدید و نوین نیز هست، در حالی که آنچه امروز نو باشد لزوماً فرداً نیز نو نخواهد بود.

با ملاحظه تعاریف فوق، شاید بتوان ادعا کرد که مدرنیسم تقریباً از همان آغاز دوره رنسانس مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در مورد تمدنهای بشری احتمالاً می‌توان گفت که دوران مدرن معاصر با انقلاب صنعتی در اغلب جنبه‌های تمدن بشر پا به عرصه وجود گذاشت. دو ویژگی این دوره که با سایر ادوار تفاوت اساسی دارد، یکی محورشدن صنعت و دیگری حرکت در جهت یکی‌شدن فرهنگ جهانی است که نتیجه نهایی آن آزادی علم و دانشگاه در پرداختن به جنبه‌های گوناگون حیات و افکار بشری است. در زمینه‌های هنر که تحت تأثیر دو عامل فوق است، به وجود آمدن هنر التقاطی و هنر منتقد، ارمغان دوران مدرن معاصر بوده است. شهرسازی هم برای اولین بار در این دوره به عنوان یک موضوع علمی مورد توجه قرار گرفت. بدیهی است انتقال از عصری به عصر دیگر ناگهان صورت نمی‌گیرد، از اینرو مرحله‌ای که طی آن انسان از عصر رنسانس به عصر مدرن رسید، به عنوان دوره انتقال (Transition) شایسته بررسی می‌باشد. اصطلاح انتقال، نامی است که عده‌ای از صاحب‌نظران تاریخ هنر در ایران برای

اشاره به این دوره خاص از تاریخ برگزیده‌اند. (این اصطلاح به معنی دیگری در معماری انگلیس به کار می‌رود ولی همزمان با این دوره است).

فرهنگ انتقال از این جهت حایز اهمیت است که ترکیبی چهار بعدی دارد. یعنی علاوه بر تلفیق و جامعیت فرهنگ غرب و شرق که دو قطب آن است، هم از خود، شخصیت آینده‌نگری مدرنیسم را بروز می‌دهد و هم مثل ادوار قبل دارای عناصر و الفبای سنتی گذشته است.

رفته رفته این فرهنگ انتقال به ثمر نشست و نتیجه آن دوره اصلی مدرن (Modern Proper) است که حدوداً بعد از جنگ جهانی اول شروع شده و تا حال ادامه دارد. باز در این دوره شاهد نوعی ساده‌گرایی در تمدن بشر هستیم که طی آن مثل دوره قبل (در رنسانس) انسان به دفع بسیاری از آداب و ارزشهایی می‌پردازد که دست و پا گیر بوده، غیر از زیبایی صرف هیچ کارایی دیگری ندارد.

امروز این مرحله را بیش از مرحله انتقال به عنوان دوران مدرن می‌شناسند، ولو اینکه دوران انتقال در بحث ما جزو مدرنیسم به حساب می‌آید.

اختلاف سلیقه‌ای بین شرق و غرب در اینجا منجر به دو نوع برداشت از دوران معاصر می‌شود. در غرب آنچه به آن بعد از جنگ جهانی اول مدرنیسم می‌گویند به نقد و نتیجتاً به نفی ارزشهای گذشته پرداخته و در صدد ارایه راهی برآمده است که به کلی برپایه پاسخهای جدیدی استوار باشد. از اینرو این شیوه تفکر وقتی خود با مشکل مواجه شد روشی کارآمدتر به نام پست مدرنیسم جایگزین آن گردید. هر چند به اعتقاد بعضی متفکرین پست مدرن، همان مدرن است با این تفاوت که پاسخگوی نیازهای عاطفی بشر نیز هست.

در شرق چنین اتفاقی پیش نیامد. در اینجا ماهیت فرهنگ انتقال چندان غنی بود که دلیلی برای کنار گذاشتن ارزشهای قدیمی دیده نمی‌شد، لذا مردم شرق آموختند تا همان گونه که روشهای نو رسیده از غرب را براحتی در فرهنگهای خود هضم کرده و از

این ترکیب، راه حل‌های کارآمدی برای مشکلات خویش استخراج کنند، آخرین فن‌آوری‌ها را نیز که اصولاً بعد از جنگ دوم جهانی به سرزمینهای آنان رسید در جهت اهداف فرهنگی خود بکارگیرند. از اینرو تنها تفاوتی که مدرنیسم و انفجار تکنولوژی غرب در شرق ایجاد کرد، افزایش غنای فرهنگی آن و ایجاد چهره‌ای باب روز از فرهنگ انتقال بود که شاید برای مشخص کردن این مرحله از مرحله قبل بتوان نام فرا انتقالی (Post Transitional) بر آن نهاد.

#### د - دسته‌بندی معماری بر اساس مذهب

معماری در خاورمیانه، جنوب مدیترانه، هند و آسیای مرکزی نشان از یک سلسله ویژگیهای مشترک یافته است که سبب شده تا نظریه‌پردازان به تسامح تمام آن را تحت عنوان معماری اسلامی دسته‌بندی کنند. این امر متأسفانه موجب می‌شود تا فرد غیرمتخصص تصور کند اسلام سبک بخصوصی از معماری را به خود اختصاص می‌دهد. روشن است که معماری و مذهب اصولاً دو مقوله مستقل از یکدیگرند. لفظ معماری اسلامی از لحاظ ارزش معادل فرضی معماری یهودی، معماری مسیحی یا معماری مرمون، و به همان اندازه فاقد معنی است. اگر منظور آن نوعی از معماری باشد که در سرزمینهای مسلمان‌نشین رایج است، باید گفت اولاً معماری در سرزمینهای مسلمان به یک روش و مکتب خلاصه نمی‌شود. ثانیاً هیچ مکتب خاصی از معماری منحصر به سرزمینهای مسلمان نیست، و اگر منظور یک سلسله راه حل است که توسط مسلمانان در معماری ارایه شده، باز این ایراد مطرح است که چند راه حل صرف برای تأسیس یک مکتب مستقل کافی نیست. آنچه به عنوان معماری اسلامی شهرت یافته خود جزئیاتی است که بر مکاتب دیگر افزوده شده است.

یادآوری این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که از آسیا تا شمال آفریقا و جنوب اسپانیا مردم متعلق به هر مذهبی که باشند، بناهای خود را طبق ارزشها و روشهای

معماری محیط خود می‌سازند، چه این بناها مذهبی باشند و چه غیرمذهبی. در ایران معابد بودایی، آتشکده‌ها، کلیساها و کتیبه‌ها به همان سبک ساخته شده‌اند که مساجد مسلمانان را ساخته‌اند. همچنین در هند سبکهای متفاوتی متعلق به مسلمانان، سیکها، هندوها یا جین‌ها نیست.

در اروپای شرقی، ترکیه و جهان غرب هم همین وضع دیده می‌شود.

## ه - دو نگرش در معماری

معماری در ناحیه جغرافیایی بین آسیای میانه، هند و اسپانیا، بخش عمده و کهن جهان اسلام، متأثر از دو قطب اصلی بوده است. بعد از دوره هلنی که مرحله‌ای از هنر و معماری جهانی را به ارمغان آورد، روم، روشها و راه حل‌های خاص خود را قوام داد و متحول ساخت. ایران و هند نیز با بازگشت به ارزشهای زیبایی‌شناسی خاص خود به استقلال مکتب معماریشان از معماری هلنی پرداختند.

در قرن هفتم میلادی که امپراطوری اسلام پای به عرصه وجود گذاشت و سرزمینهای ایران و مستعمرات روم شرقی را در سیطره خود گنجانده، روشهای مستقل معماری در روم و ایران تقریباً شکل نهایی خود را بدست آورده بودند، اگرچه این تفاوتها در دوره نهایی قرون میانه و اوایل رنسانس بیشترین رنگ و تمایز را پیدا کرد. تفاوت بین دو مکتب روم، و هند و ایرانی، هم در سلیقه‌های زیبایی شناسانه (Aesthetics) است، هم در فلسفه معماری و هم در روشهای ساختمانی. مباحث فلسفی در معماری می‌توان گفت که به مکتب خاصی محدود نمی‌شود. در اروپا بعد از رنسانس به ثبت این نظریات و افکار پرداخته‌اند، حال آنکه در مشرق زمین تا چند دهه پیش هم کسی مبادرت به ثبت مباحث نظری معماری نکرده بود. با این حال تفاوتهای فلسفی دو مکتب در مباحث دیگری بروز می‌کند. به طور نمونه یکی از اصولی که در مکتب هند و ایرانی وجود دارد و در مکتب روم دیده نمی‌شود، اصل نرینگگی و

مادینگی است، که در هنر و فلسفه چین تحت عنوان «یین-یانگ» (Yin-Yang) مطرح می‌شود. جنبه دیگر در نوع نگرش به مبحث فرم و عناصر معماری است و نکاتی از این قبیل. اما از لحاظ فضاهای معماری نگرش هر دو کمابیش یکی است.

از لحاظ روشهای فنی و جنبه‌های فیزیکی اگرچه هر دو مکتب عناصر و ابداعات فراوانی از یکدیگر به عاریت گرفته‌اند، ولی در اصل هر کدام مبتکر راه حل‌های جداگانه‌ای بوده‌اند. برای مثال ایرانیان گنبد را روی چهار دیواری یا چهار طاق بنا می‌کردند در حالی که رومیها ناتوان از این امر، ناچار به بنای گنبد بر پلان مثنی یا دایره بودند و تنها در دوره بیزانس بود که به علت مراودات و قرابت با ایران، بنای گنبد بر پلان چهار گوش را از ایشان فراگرفتند.

راه حل دیگر، استفاده ایرانیان از سکنج (Squinch) برای انتقال از پلان مربع به دایره گنبد بود، در حالی که رومیان از لچکی (Pendentive) استفاده می‌کردند.

در مکتب روم ستونها طبق اصول نظامهای پنجگانه و در ادوار میانه و باروک با برداشتهای انتزاعی از این نظامها مورد استفاده قرار می‌گیرند که همگی تحت عنوان ستون رومی دسته‌بندی می‌شوند، در حالی که هند و ایران مبتکر سه نوع ستون کاملاً متفاوت یعنی ستون تالاری، (مثل تخت جمشید و تالارهای گورکانی هند)، ستون پیازی (که یک ابتکار هندی است) و ستون سرو (که از ستون تالاری تخت جمشید مایه گرفته در تالارهای ایران و آسیای میانه به کار می‌رود) هستند.

در روم از طاق نیمدایره استفاده شد در حالی که ایرانیان هرگز از نیمدایره استفاده نکردند مگر در صورت تزئینی و غیرحال بودن طاق؛ چرا که طاق حمال باید بیضوی ساخته شود چون پروفیل نیمدایره غلط است و باعث رانش طاق می‌شود. بعدها این پروفیل بیضوی با از دست‌دادن کمان سوم (یعنی کمان بالایی) تبدیل به طاق شکسته (Pointed Arch) شد، و باز مورد استفاده اعراب و اروپاییان قرار گرفت تا اینکه ایرانیان خود به مشکل این شکل پی‌برده و با اصلاح آن، طاق «پنج» را ابداع کردند که حداقل

از سه کمان تشکیل می‌شود، ولی شکسته است. یا برای مثال نوع زدن سقف در ایران (که آن را ضربی می‌نامند) هم کاملاً با روش رومی در جهت رج آجرها تفاوت دارد. گنبد گورکانی (گنبد شکمدار) و ایوان هم از ابداعات مکتب هند و ایرانی است. مثالهای فوق نمونه‌های اندکی از ابداعات متفاوت دو مکتب است. البته همان طور که گفته شد بسیاری از این ابداعات توسط یک مکتب از دیگری به عاریت نیز گرفته شده، از اینرو در بعضی مناطق از جمله ترکیه، قفقاز و مصر شاهد ترکیبی هماهنگ از ارزشهای هر دو مکتب می‌باشیم. معماری ترکیه و قفقاز دنباله همان ارزشهای بیزانس است که خود حاصل لقاح معماری روم و ایران می‌باشد. این معماری از دوره سلجوقی به بعد نیز، با تفوق ترکان توسط دستاوردهای ایران همچنان به غنای روزافزون روی کرد. اما ریشه‌های عناصر مشابه در معماری مصر و ایران قدری مبهم است. مصر که در ساحل جنوبی مدیترانه و در همسایگی شام بوده است، قاعدتاً باید از خود هویتی رومی بروز دهد، در حالی که تأثیر ایرانی در معماری مصر بیشتر مشاهده می‌شود. روایاتی از قبیل آنچه مادام دلافوا در سفرنامه خاورمیانه‌اش در قرن نوزدهم ذکر می‌کند و خود از زبان اعراب شنیده است، حاکی از آن است که در اوایل قرون وسطی که مردم مصر با دید تحسین به معماری ایران می‌نگریستند و کسانی از آن دیار به صرف الگوبرداری و الهام‌گیری از بناهای ایرانی به ایران سفر می‌کنند. به عبارتی معماران مصر از ایران الهام می‌گرفته‌اند، در حالی که مصالح ساختمانی در مصر سنگ است و در ایران معمولاً آجر و این دو اصولاً روشهای ساخت متفاوتی را ایجاب می‌کنند، و نیز مصر خود از لحاظ ابداعات معماری تا حد زیادی غنی است. از طرفی اگر این ابداعات از آن معماران مصر بوده باشد (مثل گنبدهای بزرگ، ایوانهای بزرگ و مناره‌های سلجوقی) که قطعاً ایرانی به نظر می‌رسند، باید در نواحی اطراف مصر تأثیر اولیه خود را گذاشته، پس از آن به ایران می‌رسیدند، در حالی که اینگونه نبوده است. به همین دلایل علت قرابت فرما در مصر و ایران همچنان در ابهام باقی‌مانده است. این نکته را نیز می‌دانیم که

مصر تحت حکومت خاندانهای بود که یا از ایران به آنجا رفته و یا حکام مصری خویشانی در ایران داشته‌اند. مثلاً ممالیک ترکانی بودند که از آسیای میانه به عنوان برده و سرباز به مصر فرستاده شدند و در آنجا به حکومت رسیدند، و آسیای میانه خود بخشی از حیطه فرهنگی و تاریخی ایران بزرگ بوده است. فاطمیان حاکم بر مصر که خود شیعه بودند و از این جهت با شیعیان ایران قرابت داشته‌اند. لازم است بدانیم که بسیاری از بناهای ممتاز ایران در طول دوره اسلامی توسط معماران شیعه ساخته شد. از تأثیر خلفای عباسی نیز در این زمینه می‌توان یادکرد که پس از حمله مغول و قتل عام ایشان در بغداد، عده‌ای از نزدیکان آنها فرار کرده به مصر پناه بردند و از آنجا که بغداد خود توسط ایرانیان بنا گردید و تحت تأثیر فراوان فرهنگ ایران بوده است، این احتمال نیز بعید نیست که در این واقعه عده‌ای از معماران و هنرمندان ایرانی مقیم بغداد نیز به مصر گریخته باشند.

اینگونه تصوّرات و ذهنیات مبهم و نامشخص شاید بتواند عللی برای قرابت بسیار فرمها و طراحی فضاها در مصر و ایران به ما معرفی کند.

## و - مراحل مکتب هند و ایرانی

می‌توان مکتب هند و ایرانی را به سه گرایش تقسیم کرد که هر کدام در منطقه خاصی متداول بوده در دوره معینی نیز گرایش غالب در کل، این مکتب بوده است. از این جهت مکتب معماری هند و ایرانی با زبان و ادبیات فارسی اشتراکات تاریخی و شباهتهای جالب توجهی دارند. باید دانست زبان فارسی تا آغاز دوران معاصر زبان رسمی مناطق ایران بزرگ (شامل آسیای میانه) و شبه قاره هند بوده است.

در ادبیات فارسی بعد از اسلام شاهد سه سبک تاریخی خراسانی، عراقی و هندی هستیم که هر یک ویژگیهای خاص خود را دارد. سبک خراسانی اولین سبک بعد از اسلام، دارای طبعی حماسی، و الفاظ و عباراتی تلطیف نشده است و قدری خام

به نظر می‌رسد. با پیشرفت زبان، ادبیات فارسی وارد سبک عراقی می‌شود که الفاظ و عبارات آن بسیار سلیس است و عواطف را به لطیف‌ترین وجهی بیان می‌کند. این مرحله بین قرن دوازدهم تا پانزدهم میلادی بوده است. از قرن شانزدهم تا هجدهم سبک هندی پدید می‌آید که در آن عواطف، احساسات، ترکیبات ادبی و الفاظ بسیار پیچیده، عمیق و با تصنع فراوان به کار می‌رفته‌اند. سرنوشت معماری هند و ایرانی نیز همین گونه است. به عبارت دیگر در مکتب معماری هند و ایرانی نیز سه مرحله عراقی، خراسانی و هندی داشته‌ایم و در اینجا مرحله عراقی قبل از خراسانی است و اینک به شرح این سه مرحله می‌پردازیم:

۱. **مرحله عراق:** تبلور سبک عراقی از صدر اسلام (قرن هفتم میلادی) تا ظهور ترکان سلجوقی (قرن یازدهم) می‌باشد. این دوره همزمان با دوره ادبیات خراسانی در هند و ایران و رومنسک یا قرون میانه آغازین در اروپاست، و خصوصیاتش شبیه هنر و معماری رومنسک در آن به چشم می‌خورد، مانند تکرار زیاد عناصر و تأکید کمتر. مشکل بازشدگیها (Openings) هنوز به عنوان عناصر (Aesthetics) به نحو مطلوب حل نشده است. گنبدها بسیار کوچک و بدون تأکید است. در مساجد، مناره‌ها قدری خارج از تناسب با سایر اجزاء بوده بسیار عظیم الجثه‌اند و معمولاً یکی برای کل مجموعه بکار می‌رود. در ابتدای این دوره تزیینات، شباهت زیادی به روشهای رومنسک دارد ولی در ادوار بعدی با ورود سلیقه‌های هند و ایرانی، شکل انتزاعی‌تری به خود می‌گیرد. طاقها در ابتدای دوره هنوز به بهترین تناسبات (Aesthetics) خود نرسیده بودند. و تنها پس از پایتخت شدن بغداد بود که طاق شکسته پنج (شبهه طاق Tudor انگلیس) ابداع شد. شهر بغداد و بناهای آن به دست معماران و وزیران ایرانی خلفای عباسی طراحی و ساخته شد. از اینرو کاخهای عباسی که به دست ساسانیان ایران ساخته می‌شد در اوج تعالی ترکیب بناهای درونگرا قرار داشت.



۲. **مرحله خراسان:** خراسان شاید از ابتدا، سبک و راه حل‌های خاص خود را داشت. از دوران قبل از سلاجقه (قرن یازدهم)، آثار زیادی در این زمینه به جای‌نمانده و دلیل آن عمدتاً تاراج‌هایی بوده که هنگام شورش‌های محلی و حمله مغول صورت گرفته است. چند بنا که از آن ایام تا امروز باقی‌مانده است تصویری متفاوت از سبک عراق را نشان می‌دهد. از جمله چند مقبره در خراسان از قرن دهم باقی‌مانده که شاید به علت عقاید شمنی و نیاپرستی مغولان از ویرانی مصون مانده باشد که یکی گنبد قابوس در گرگان و دیگری مقبره امیر اسماعیل در بخارا است. قابوس و اسماعیل هر دو از امرای ملی‌گرا و دانشمند این منطقه بوده‌اند که از پایه‌گذاری فرعی رنسانس تمدن ایرانی در قرن دهم بحساب می‌آیند. از اینرو بناهای ایشان حایز اهمیت است. قابوس با اینکه می‌گویند افکاری نژادپرستی علیه ترکان داشته مقبره‌اش ترکیبی است از برج، متفکرین بر این عقیده‌اند که ترکان برای امرای خود آرامگاه‌هایی می‌ساختند با مصالح با دوام سنگ و آجر که شبیه چادرهای مخروطی خودشان بود. این سنت در بنای گنبد قابوس نیز دیده می‌شود.

در آرامگاه امیر اسماعیل سامانی عکس این حالت دیده می‌شود. این بنا بازگشتی است به اصول معماری ساسانی با یک چهار دیواری مکعبی و گنبدی نیمکره. دو نکته دیگر نیز در آن جالب توجه است که یکی تزیینات سطح آن است با ترکیبی از عناصر ساسانی و طرح آجرهای حصیری، یادآور چادرهای ترکان کوچ‌نشین و دیگری منطقه انتقال چهار دیواری به گنبد که در آن از سکنج استفاده شده است. این سکنج‌ها از شکل ساسانی خارج شده حالتی باب روز به خود گرفته‌اند.

اشکال خراسانی از همان ابتدا به عکس اشکال عراقی حالتی تأکیدی داشتند. آنچه از پی چند مسجد اولیه در این منطقه به دست آمده دو شکل ساختمانی به ما ارائه می‌کند. یکی چهار طاق که عبارت است از گنبدی روی چهار طاق عمود

برهم که روی چهار جزر می‌نشیند و پلان آن مربع است و از آتشکده‌های زردشتی اقتباس شده است، و دیگری یک ازج (Vault) ساده که در انتها محرابی دارد، از سه طرف بسته و از طرف جلو باز است (مثل Basilica یا ایوانهای ساسانی). در غزنه افغانستان در این دوره مناره‌ها شکل تکامل یافته‌ای به خود گرفتند. در خراسان به عکس عراق مناره‌ها درونگرا بودند، یعنی راه پله آنها از داخل بود، نه از خارج. در ادوار اولیه این مناره‌ها تناسب ظریفی نداشتند. معماران غزنه این تناسب را بسیار ظریف و زیباتر کردند. سلجوقیان خدمتگزاران ترک دربار سلطان محمود غزنوی بودند که بعدها ادعای سلطنت کرده و تمام خاورمیانه و آسیای میانه را تصرف نمودند.

با اتحاد مناطق عراق و خراسان فرهنگهای معماری آنها نیز درهم آمیخت اما نکته مهم‌تر اینکه شیوه‌های معماری خراسان که بسیار کارآمدتر بود به صورت شیوه غالب خودنمایی کرد و عناصری چون گنبدهای بزرگ و تأکید، ایوانهای بزرگ و مناره‌هایی که تناسب آنها در غزنه به اوج خود رسیده بود به معماری جهان راه یافت. مناره‌هایی از این نوع چون در دوره سلجوقیان فراگیر شد، می‌توان آنها را به عنوان مناره سلجوقی شناخت.

سایر دستاوردهای سبک خراسان در دوره سلجوقی، چهار ایوان شدن صحن مساجد و قرارگرفتن دو منار در دو طرف ایوانهای ورودی بود. متأسفانه آثار زیادی از کاخهای سلجوقی باقی‌نمانده ولی احتمال می‌رود که کاخهای ایشان برونگرا و از نوع کوشکهای سلطنتی بوده باشد، مثل آنچه از ادوار بعد از سلجوقی باقی‌مانده است. در قرن دوازدهم گنبدهای آجری ایران به اوج ظرافت و تناسب مهندسی رسیدند به طوری که امروزه با محاسبات نیوتونی درمی‌یابیم که ارقام فرمولی تفاوت بین گنبد ایدال و محاسبه شده با گنبد سلجوقی (که بهترین نمونه آن گنبد تاج‌الملک مسجد جامع اصفهان است) بسیار جزیی و اعشاری است.

از ابتدای قرن یازدهم تا آخر قرن چهاردهم معماری هند و ایرانی مثل معماری اروپا در مرحله قرون میانه اعلا بسر می برد و مثل معماری گوتیک در سبک خراسان سازه‌گرایی (Structuralism) مورد توجه قرار می‌گیرد.

قرن سیزدهم به علت حمله مغول و ویرانی بسیار، شاهد پیشرفتی در معماری نبود. تنها بنای قابل ذکر در این ایام مسجد جامع ارومیه در آذربایجان است که ابتدا به عنوان کلیسای ارتودوکس ساخته شد و پس از تغییر مذهب مغولان به اسلام، تبدیل به مسجد گردید. در قرن چهاردهم با روی کار آمدن غازان خان امپراطور مغول ایران که فرد مصلحی بود، معماری نیز مثل سایر ارکان کشور دوباره مورد بازسازی و توجه قرار گرفت. در این قرن سازه‌گرایی، کم وزنی و عمودیت بناها به اوج خود رسید و تا انتهای قرن مذکور تقریباً تمام مسایل سازه‌ای کشف و حل شده بود. قرن پانزدهم شاهد تبلور معماری از نوع رنسانس بوده است. این دوره هر چند هنوز دوره استیلای سبک خراسان به حساب می‌آید، اما رنسانس معماری هند و ایرانی در این دوره پایه‌گذاری و تثبیت شد.

رنسانس هنری هند و ایران مدیون سلسله گورکانیان بوده است. پایه‌گذار این سلسله تیمورلنگ گورکانی است. گورکان در ترکی غز به معنی داماد است و تیمور چون داماد فرماندار سمرقند بود به این لقب معروف شد. او در ابتدا راهزنی بود که پس از جمع‌آوری ثروت از راه دزدی و گردآوری افرادی در اطراف خود به فتح روستاها پرداخت و وارد حکومت شد. او پس از مدتی داماد فرمانروای سمرقند شده و پس از او به حکومت سمرقند رسید و از آنجا به فتح هند، آسیای میانه و خاورمیانه پرداخت.

تیمور فرد نابغه‌ای بود که علیرغم شروع غیراخلاقی زندگی خویش، در دوران حکومت سمرقند به کسب علم و دانش پرداخت و می‌گویند چندان پیشرفت که نه تنها قاضی زبردستی شد، بلکه حتی قرآن را طوری فراگرفت که آن را

می‌توانست از آخر به اول از حفظ بخواند. تیمور به علم و هنر عشق فراوان می‌ورزید و فرزندان خویش را نیز چنان تربیت کرد که تا چهار صد سال همه مانند او حامیان بزرگ علم و هنر در ایران و هند بودند.

او در ابتدای قرن پانزدهم به قدرت رسید و انقلاب هنر و معماری نیز در این دوره در خراسان شروع شد. او بهترین معماران و هنرمندان کشور خود را در خراسان جمع‌آوری کرد که به اعتلای فرهنگی ایران پرداختند. معماری گورکانی چون سبک خراسان در قرن چهاردهم از لحاظ سازه‌گرایی غنی شده بود. این بار به مسایل فرم و فضا پرداخت و به این سبک شکلی نهایی و کلاسیک داد، به طوری که قرون بعد (شانزدهم تا هجدهم) در ایران و خراسان (آسیای میانه) صرفاً شاهد تکرار و احیای دستاوردهای گورکانی بود و جزئیات جدید کمتر در آن مشاهده می‌شد. البته شهرسازی در سبک خراسانی به پیشرفت ادامه داد و در قرن هفدهم با گزینش اصفهان به عنوان پایتخت، خلق الگوهای متعالی شهرسازی تجلی یافت.

از عناصر معماری که در دوره گورکانی در سبک خراسانی به وجود آمد، می‌توان گنبد شکمدار (Bulbous Dome) را نام برد. در اینکه این گنبد ابتدا در قرن پانزدهم ابداع شده باشد یا قرن چهاردهم قدری تردید است، ولی چون ابتدا توسط گورکانیان مورد استفاده فراوان قرار گرفته و به سایر نقاط جهان نیز معرفی گردید به عنوان گنبد گورکانی شناخته می‌شود. ابداع دیگر، قراردادن یک اتاق گنبددار در جلوی گنبد اصلی (مقصوره Axial Dome) به جای فرورفتگی سنتی محراب (Niche) است. پلان مدارس به اوج ترکیب مطلوب رسید و مانند مدارس مصر دو گنبدی شد که بهترین نمونه آن مدارس الغ بیگ بخارا و خردگرد است. از شاهکارهای عالی دو نابعه این عصر به نام قوام‌الدین و غیاث‌الدین شیرازی که پدر و پسر معماری و اهل شیراز بودند، ترکیب تزئینی و سازه‌ای طاقهای متقاطع و مقرنس است که در سقف آرامگاه گهرشاد در هرات و مدرسه خردگرد اجرا شد.

آرامگاه تیمور نیز مانند آرامگاه اولجایتو (برادر کوچک غازان خان مغول که بعد از او به حکومت رسید) از نمونه‌های عالی فرم و فضای یادبود محسوب می‌شود و مقدمه‌ای Proto Type بر بناهای هشت بهشت است که در هند به اوج تعالی خود رسید.

۳. **مرحله هند:** هند در طول تمدن بارور خویش از منابع مهم تحولات هنری در جهان بوده است. حتی در تفکیک هنر هند و ایرانی و رومی از یکدیگر زمانی که ایران هنوز از لحاظ تزیینات معماری تحت تأثیر عناصر یونانی بود، هند با بازگشت به سنت هنری باستانی خویش ریشه‌های مشترک هند و ایرانی را احیاء کرده ایران را نیز تدریجاً تحت تأثیر قرار داد.

ریشه‌های باستانی معماری هند و ایرانی یکی است. در هند همانطور که پیشتر اشاره شد، روش تیر و ستون به عنوان میراث آریایی پیشرفت بسیار کرد. کلیه معابد باقی‌مانده از قرون میانه در شرق و جنوب هند در بررسی دقیق مؤید این نکته‌اند. روشهای طاق و جزر از ایران به آن دیار رفت و در آنجا رفته رفته از زمان ساسانیان و بعد از اسلام به خصوص با فتوحات سلطان محمود غزنوی در قرن پنجم هجری و سپس سلسله سلاطین مسلمان ترک مانند غزنویان، دهلوی‌ها و تغلق با روشهای سنتی تیر و ستون ترکیب شد و معماری خاصی را متحول ساخت. این فرهنگ معماری البته هنوز تحت‌الشعاع دستاوردهای خراسانی قرار داشت و تا نقل مکان حکومت گورکانیان از خراسان به هند به صورت یک سبک غالب و تأثیرگذار درنیامده بود.

به نظر می‌رسد که نوادگان تیمور همگی مایل به پیروی از راه و رسم نیای خویش بودند و از اینرو جملگی مانند تیمور از بنیان علم، هنر و فرهنگ شدند، اما علاقه شدید تیمور به کشورگشایی نیز سرمشق ایشان بوده منجر به متلاشی شدن این خاندان و نابودی امپراطوری تیمور گشت. در انتهای قرن پانزدهم گورکانیان خراسان به قدری

ضعیف شدند که با راحتی توسط خاندان ازبک شیبانی درهم شکستند و با شکست آخرین پادشاه گورکانی، حسین بایقرا و قتل عام خانواده‌اش توسط شیبانیان قدرت خراسان (آسیای میانه) به دست شیبانیان افتاد. تنها از خاندان گورکانی بابر، والی بخشی از فرغانه (تاجیکستان امروزی) باقی‌مانده که از ترس حمله شیبانیان به هوای فراهم کردن لشکری از هند به آن دیار رفته آن را فتح کرد. این حرکت باب جدیدی در تاریخ گورکانیان گشود و ایشان به حکومت فرهنگ‌دوست و هنرپرور خود سیصد سال دیگر نیز در هند ادامه دادند.

با مهاجرت گورکانیان به هند هنرمندان و معماران چیره‌دست دربار ایشان نیز به آن دیار کوچ کردند. این معماران نه تنها معرف رنسانس گورکانی خراسان به هند شدند، بلکه از منابع موجود در هنر و میراث معماری ایشان در امتزاج با سوابق معماری خود استفاده کرده مرحله‌ای از رشد معماری پدیدآوردند که طی آن سبک هند بر سایر مناطق هند و ایرانی استیلای خود را آغاز کرد که تا چهار صد سال ادامه داشت.

دستاوردهای سازه‌ای سبک هندی به دو گروه تقسیم می‌شود: روشهای طاق و جزر نتیجه تکامل دست‌آوردهای گورکانی و رنسانس آنهاست. ولی روشهای تیر و ستون ترکیبی است از تحولات دوران قبل از گورکانیان با سلیقه‌های خراسانی. لذا از آنجا که سازه، شکل بنا را تعیین می‌کند فرمها هم عبارتند از فرمهای رنسانسی که حاصل ترکیب دستاوردهای گورکانی و تغلق است. بهترین نمونه‌های این بناها عبارتند از مقابر همایون، ارجمند بیگم (تاج محل)، مسجد جامع شاهجهان‌آباد در دهلی. مسجد پادشاهی لاهور و کاخها و تالارهای دوران اکبر شاه (نواده بابر). اما در اواسط قرن هفدهم رفته رفته سبک هندی وارد مرحله باروری شد که در آن سلیقه تزیین طلب هندی غالب آمد و معماری گورکانی هند که همان سبک غالب هندی است وارد آخرین شکل خود که به عنوان سبک مهاراجی شناخته می‌شود گردید. مشخصات این دوره (قرن هفدهم تا نوزدهم) طاقهای دالبر، گنبد‌های نیلوفری، ستونهای پیازی

با تزیینات فراوان، بناهای چند طبقه، و نماهای مملو از تزیینات هندی، گیاهی و حیوانی است. آنچه Banister اشتباهاً به عنوان سبک جین یا سبک در کتاب خود معرفی می‌کند در واقع بناهایی در این شیوه از سبک هندی است.

دستاورد ممتاز هند به طور خلاصه کلاسیسیزم (Classicism) متعالی مکتب هند و ایرانی در زمینه فرم، فضا و تزیین است. دو نمونه از متعالی‌ترین ترکیبات فضایی این سبک بناهای هشت بهشت و مساجد گورکانی است. هشت بهشت در واقع لفظ تحریف شده «هشت به هشت» است، چرا که پلان چنین بنایی از چهار محور متحدالمرکز تشکیل شده به شکل یک ضربدر (x) و یک صلیب (+). هشت محور که از مرکز بنا منشعب شده، در مرکز، یک اتاق هشت ضلعی و در اطراف، روی محورهای هشتگانه هشت اتاق و دو، چهار یا هشت ایوان پدید می‌آورد. این پلان برای بناهای یادبود و کوشکهای سلطنتی بکار می‌رود.

دستاورد دیگر سبک هندی، اعتلای طرح و اجرای کاخها و قلعه‌هاست که از ترکیب بناهای حفاظتی، درونگرا، برونگرا و چهار باغها، شاهکارهای متعالی پدیدآورده است.

### ز - خلاصه‌ای از هنر و معماری انتقال

همانطور که گفته شد، دوره انتقال دوره‌ای است که طی آن افکار مدرن در سطح جامعه مطرح شده‌اند، اما تحوّل جامعه بشری از رنسانس به مدرنیسم طی این دوره تدریجاً صورت می‌گیرد، دوره انتقال از لحاظ ادوار تمدن جزو مدرنیسم دسته‌بندی می‌شود، ولی در هنر و معماری تعریف انتقال بسیار جامع‌تر می‌باشد.

هنگامی که از مدرنیسم در هنر معماری یاد می‌کنیم هر چند حرکتی جهانی در نظر است، معمولاً حرکتی در ذهن مخاطب تداعی می‌گردد که در اروپا شروع شد و نظریات و اندیشه‌های تدوین شده آن بعدها به سایر نقاط جهان نیز رسیده است. از طرفی مدرنیسم آنگونه که امروز رواج یافته و به حرکت‌های فرهنگی بعد از جنگ جهانی



اول اطلاق می‌شود، اصول گذشته را زیر سؤال می‌برد. در حالی که در شرق جریانی که به روشنی و بیداری گرایید، دستاوردی کاملاً شرقی از مدرنیسم بوده به نفی گذشته نیز نمی‌پردازد، بلکه حرکتی مترقی در جهت افزایش تجارب جدید بر تجربیات گذشته بوده است. لذا برای تعریف معماری و هنر دوره بیداری، اگر به جای لفظ مدرن لفظ انتقال به کار رود بسیار جامع‌تر و کارآمدتر به نظر می‌رسد؛ چرا که تعاریف مدرنیسم دیدگاه غرب و پست مدرنیسم و فرانتالی را نیز در خود می‌گنجاند.

با شروع حرکت‌های استعماری اروپا که در دوران رنسانس بود، ارتباط شرق و غرب در ابعاد وسیعی گسترش یافت که معرفی ارزشهای هنری و معماری دو سوی جهان به یکدیگر را نیز سبب گردید، اما مردم جهان تا قرن هجدهم بر آن نبودند تا دستاوردهای هنری و معماری خود را به صورت انبوه درهم آمیخته از یک مجموعه و ملقمه استفاده کنند. در شرق نیز دوره انتقال همزمان با اروپا آغاز شد.

نیازی به تکرار نیست، اما از جهت تأکید باید اشاره کرد که در همه جای جهان هنر دوره انتقال، هنری التقاطی و نقاد، و فلسفه هنری این دوره، فلسفه مدرن بوده است. بعد از این دوره در اروپا در ابتدای قرن بیستم دوره Modern Proper شروع می‌شود که از لحاظ فلسفه ادامه همان مدرنیسم انتقال است. با دستاوردهای نوین، ولی از لحاظ ظاهر اصول و ارزشهای گذشته را مورد سؤال قرار می‌دهد. در شرق هم دوره بعدی انتقال که در واقع ادامه همان است، مرحله فرانتالی است که از اواسط قرن بیستم شروع می‌شود. این دوره از یکسو شاهد تدوین مباحث فکری معماری است و از سوی دیگر با دستاوردهای جدید و روزافزون صنعتی، هنر و معماری نیز مانند سایر مظاهر زندگی پرتحول زندگی امروز چهره‌ای روزآمد می‌یابد.

\* \* \*